

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیه الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الصَّديقَةِ قَاطِمَةَ الرِّكْبَةِ حَبِيبَةِ حَبِيبِكَ وَ نَبِيِّكَ وَ أُمِّ أَحِبَّائِكَ وَ أَصْفِيائِكَ الَّتِي
اُنْتَجَبَتْهَا وَ فَضَّلَتْهَا وَ اخْتَرَتْهَا عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ كُنِ الطَّالِبَ لَهَا مِمَّنْ طَلَمَهَا وَ
اسْتَحَفَّ بِحَقِّهَا وَ كُنِ النَّائِرَ اللَّهُمَّ يَدْمِ أَوْلَادِهَا اللَّهُمَّ وَ كَمَا جَعَلْتَهَا أُمَّ أَيْمَةِ الْهُدَى وَ خَلِيلَةَ
صَاحِبِ اللِّوَاءِ وَ الْكَرِيمَةِ عِنْدَ الْمَلَأِ الْأَعْلَى فَصَلِّ عَلَيْهَا وَ عَلَى أُمِّهَا حَدِيجَةَ الْكُبْرَى صَلَاةً تُكْرِمُ
بِهَا وَجْهَ أَبِيهَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ تُقَرِّ بِهَا أَعْيُنَ دُرِّيَّتِهَا وَ أَبْلِغُهُمْ عَنِّي فِي هَذِهِ
السَّاعَةِ أَفْضَلَ التَّحِيَّةِ وَ السَّلَامِ.

«فی الکافی بسند معتبر ظاهرّاً قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ أَحْسِنُوا جِوَارَ نِعَمِ اللَّهِ وَ
اخْذَرُوا أَنْ تَنْتَقِلَ عَنْكُمْ إِلَى غَيْرِكُمْ أَمَا إِنَّهَا لَمْ تَنْتَقِلْ عَنْ أَحَدٍ قَطُّ فَكَادَتْ أَنْ تَرْجِعَ إِلَيْهِ قَالَ
وَ كَانَ عَلَيَّ ع يَقُولُ قَلَّ مَا أَدْبَرَ شَيْءٌ فَأَقْبَلَ.»

در آستانه روز مبارک 22 بهمن هستیم، روزی که خدای متعال اتمام نعمت و اكمال نعمت
برای انقلاب شکوهمند اسلامی فرمود و مجاهدت‌های امام امت و مردم وفادار این کشور
را به نتیجه رساند و حکومت طاغوت را برانداخت و حکومت الهی را جایگزین فرمود.

این نعمت، نعمت بسیار بسیار عظیم القدری است، آرزو و عمریه شیعیان و موالیان
اهلبیت در طول تاریخ اسلام بوده است که حکومت بر آن منهاجی باشد که خدای متعال
قرار داده است. این حکومت بحمدالله برقرار شد و در راستای وظایف عمل می‌کند با
قصورها و تقصیرهایی که بالاخره وجود دارد اما در عین حال این نعمت نعمت بسیار
بزرگی است.

این روایتی که خواندم این روایت همگان را توصیه می‌فرماید به این که خوش همسایه
باشید با نعمت‌های خدای متعال، «أَحْسِنُوا جِوَارَ نِعَمِ اللَّهِ» و برحذر باشید از این که «أَنْ
تَنْتَقِلَ عَنْكُمْ إِلَى غَيْرِكُمْ» خدای متعال تضمین صد درصد نداده، اگر درست عمل بشود،
شکرگزاری بشود، قدردانی بشود، بله خدای متعال استمرار می‌بخشد اما اگر این طور
نشد این تنتقل الی غیرکم.

بعد هشدار بعدی این است که خیال نکنید اگر منتقل شد دیگه به این زودی ممکن است به
شما برگردد «أَمَا إِنَّهَا لَمْ تَنْتَقِلْ عَنْ أَحَدٍ قَطُّ فَكَادَتْ أَنْ تَرْجِعَ إِلَيْهِ» اگر خدای نکرده در اثر
سستی ما، عمل نکردن ما به وظایفی که بر عهده‌مان هست خدای نکرده خدای نکرده
انقلاب ضربه‌ای ببیند، دو مرتبه معاذالله طاغوت برگردد این‌ها با تجربه‌ای که دارند مگر
دیگه می‌گذارند که حکومت الهی برقرار بشود، حکومت فقیه برقرار بشود، مگر
می‌گذارند حوزه‌های علمیه دیگه نفس بکشد، آن ضربه‌ای که خوردند آن تجربه‌ای که پیدا

کردند دیگه به این زودی‌ها امکان سر بلند کردن فقه و فقاقت و این مسائل نخواهد بود «وَ كَانَ عَلِيُّ ع» دلالت بر استمرار می‌کند که پیوسته امیرالمؤمنین سلام الله علیه هم به حسب این نقل این مطلب را تذکر می‌دادند که «قُلْ مَا أَدْبَرُ شَيْءٌ قَاقِلٌ». خیلی کم است که یک چیزی پشت به انسان بکند و راهش را بگیرد برود، دو مرتبه برگردد به طرف انسان. این قُلْ ما. بنابراین همه ما وظیفه داریم بالاتر از زمان حدوث، حالا آن موقع ممکن است کسی نظرش این باشد، فکرش این باشد که ممکن نیست، امکان ندارد، فلان و این‌ها بود دیگه، یأس عمومی بر همه غالب بود امام یکی از امتیازاتش همین بود که بر علیه غالب امید داشت. اما دیگه الان که یک واقعیتی محقق شده است دیگه الان حفظ این مسأله یک واجب کفایی است بر همه و در مواردی که اگر همگان دست به دست هم ندهند از کفایت می‌افتد واجب تعیینی می‌شود که همه باید یک کاری بکنند که این مسأله محفوظ بماند. اشکال هست، ایراد وجود دارد، تقصیر وجود دارد، قصور وجود دارد، این‌ها را نمی‌شود انکار کرد، این‌ها یک واقعیاتی است، این‌ها وجود دارد اما این‌ها هیچ کدام مبرر این نیست که ما نسبت به اصل مطلب.... مگر پیامبر اکرم خدای متعال که اسلام را آورده مگر با مشکلات همراه نبوده، از روز اول مشکلات وجود داشته، زمان امیرالمؤمنین(ع) وجود داشته، همه وقت این مشکلات وجود داشته، آن‌ها هم معصوم بودند، آن‌ها خطا نداشتند اما در عین حال چون بنای خدای متعال این است که بر امور عادی به خاطر امتحاناتی که می‌خواهد بشر را بکند، انسان‌ها را بکند براساس معجزات و براساس قهر و غلبه آن چنانی نبوده، براساس جریان‌ات عادی بنای بر پیشرفت هست، اگرچه یک پشتوانه بزرگ هم دارد که بالاخره کلمه حق این جور نباشد که نابود بشود به طور مطلق اما به دست مردم است، شما می‌بینید همه معصومین علیهم السلام این گرفتاری‌ها برای آن‌ها وجود داشته.

این مشکلات وجود دارد اما اصل مطلب را نباید فراموش کنیم، نباید کوتاهی بکنیم و باید در راه اصلاح آن گام برداریم تا هر مقداری که انسان می‌تواند باید در این راه.... و دیگر چیزی که در این روایت از این روایات استفاده می‌شود «جوار النعم» یکی همین نعمت عصر این حکومت الهی و اسلامی است که بحمدالله تشکیل شده. دو؛ یکی از این نعمت‌ها همین نعمت خود امام امت رضوان الله علیه است. یاد ایشان، خاطر ایشان، سلوک ایشان، ایمان ایشان، شجاعت ایشان، وظیفه‌شناسی ایشان، ذوب بودن در اسلام و در منویات اهل بیت علیهم السلام، ما ایشان را نباید فراموش بکنیم، این یک نعم بزرگ الهی است که خدای متعال عنایت فرموده. و هم چنین خلف صالح آن بزرگوار؛ رهبری معظمی که امروز رهبری امت را بر عهده دارند، ایشان هم واقعاً من نعم الله است، این جامعیتی که ایشان دارد، تقوایی که دارد، خداترسی که دارد، توکل به خدای متعالی که دارد، جامع الاطراف بودنی که دارد، اطلاعات مختلفی که کم هست در یک کسی همه این‌ها جمع بشود، ولی مجمع الفضائلی است که در ایشان بحمدالله جمع شده است، تیزبینی و درایت خاص و ویژه‌ای که هم ذاتاً دارد و هم در اثر این که مناصب مختلفی را در این انقلاب داشته قهرآ آن‌ها هم باعث شده، قدر ایشان را دانستن و این نعمت را شکرگزار بودن و در مسائلی که مورد نظر ایشان هست اطاعت کردن این هم شکر این نعمت بزرگ است و مسأله سوم، شکر این مردم عزیزی است که این جوان‌ها، این مردمی که خود جوان‌ها، پدر و مادرهای آن‌ها، خانواده‌های آن‌ها که من یوم الاول این‌ها را خالصانه در طبق اخلاص گذاشتند به اسلام تقدیم کردند، همه این‌ها را باید قدرشناسی بکنیم و در کنار این‌ها البته آن چه که اصالت دارد و باید فراموش ما نشود عنایات الهی و عنایت ائمه اطهار سلام الله علیهم اجمعین هست. من این داستان را هم عرض بکنم که

ارتباط با خاندان عصمت و طهارت چقدر مؤثر است در این که این راه ان شاءالله استمرار پیدا بکند. یکی از علمای بزرگ ما مرحوم آقای آ میرزا مهدی آشتیانی هستند که ایشان فیلسوف بزرگ قرن اخیر بودند دیگه، از فلاسفه معاصر یکی ایشان است که کتب فلسفی مهمی ایشان دارند و مرد بزرگی است. ایشان مقیم شهر ری؛ حضرت عبدالعظیم بودند. من این داستانی که می‌خواهم نقل کنم توی بعضی کتاب‌ها هم نوشته شده ولی من از کسی که حضور در آن مجلس داشت؛ مرحوم آقای یثربی که از منبری‌های قم بودند از ایشان شنیدم که فرمودند من در این مجلس حضور داشتم در سن جوانی‌ام، فرمودند که یک وقتی این آقای آ میرزا مهدی آشتیانی مشرف شده بود قم برای زیارت وارد شده به منزل مرحوم آیت‌الله العظمی آقای حاج سید محمدتقی خوانساری، همان صلات استغساء که قبر شریف او در بالاسر حضرت معصومه علیها السلام هست. آن جا تشریف آوردند. مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی برای دیدن آقای آ میرزا مهدی آشتیانی آمدند منزل آیت‌الله خوانساری دیدن ایشان. سه تا مرجع بزرگ و سه فقیه بزرگ نشسته بودند؛ آیت‌الله بروجردی، آیت‌الله خوانساری، آقای آشتیانی. آقای خوانساری رو کردند به آقای بروجردی فرمودند که از ایشان بخواهید داستان‌شان برای شما نقل کنند. آقای بروجردی هم اظهار تمایل کردند. آقای آ میرزا مهدی فرمودند که من مبتلای به مرض یرقان هستم و زردی خیلی شدید و من خیلی از این بیماری رنج می‌برم و مشکل هست برای من و این‌ها، و دوم این که در کنار این، این مسأله اجتماعی که برای ایران پیش آمده بود که توده‌ای‌ها همه جای ایران تقریباً فعال شده بودند و بیم این می‌رفت که این جا هم مثل شوروی سابق تبدیل به یک کشور کمونیستی بشود به جوری که یک روزی از خانه آمدم بیرون دیدم در و دیوار شهر ری داس و چکش همین جور به در و دیوارها ترسیم شده که این آرم حزب توده بود و این‌ها همه جا... خیلی بر من این مسأله سخت آمد که عجب ما در آستانه پیروزی این‌ها و تسلط این‌ها بر کشور هستیم. برای بیماری می‌خواستم بروم مشهد مقدس خدمت حضرت رضا سلام الله علیه برای استشفاء، سوار اتوبوس شده بودم هم مسأله بیماری‌ام خیلی من را رنج می‌داد و مشکل داشتم و هم این مسأله که این عاقب این کشور چه خواهد شد، با توجه به این تسلطی که این حزب پیدا کرده و... در راه که می‌رفتم بیهوش شدم، در اثر همان بیماری بیهوش شدم، توی ماشین که نشسته بودم بیهوش شدم. توی آن بیهوشی خدمت رسول خدا(ص) رسیدم. بله دیدم خیمه‌هایی نصب هست، برای هر معصومی خیمه جداگانه‌ای است، خیمه‌ای است برای رسول خدا(ص) و خیمه‌های ائمه علیهم السلام، مشرف شدم خدمت رسول خدا، از هر دو مطلب شکایت کردم خدمت ایشان. ایشان فرمودند تو زائر فرزندم رضا(ع) هستی برو خیمه آقا امام رضا(ع). حالا عبارات چه بوده؟ حالا نقل به معنا داریم می‌کنیم. آمدم توی خیمه حضرت رضا(ع) و از هر دو مطلب شکایت کردم؛ یکی بیماری‌ام، حضرت فرمود این با شما هست، این قضای مقضی خدای متعال هست، این بیماری با شما خواهد بود و ایشان هم به همین بیماری از دنیا رفتند یا با یرقان از دنیا رفتند، این قضای مقضی خدای متعال هست، این با شما است. و اما فرمودند این مسأله حل می‌شود، مسأله توده‌ای‌ها و این‌ها را فرمودند این حل خواهد شد. بعد فرمودند که تا شما با قبور ما در ارتباط هستید این مسائل پیش می‌آید ولی خدای متعال آن‌ها را از بین خواهد برد، تا با قبور ما در ارتباط هستید. بنابراین این تمسک به اهل بیت علیهم السلام می‌تواند حتی این مسائل ما را حل بکند. مرحوم آیت‌الله آقای حاج شیخ حائری قدس سره در دفتر خاطرات‌شان من خواندم، این چاپ هم شده در همین سِرّ دلبران ظاهراً باشد. که توی بحبوحه انقلاب به من گفته شد که زیارت عاشورا بخوان، من هم هر روز فصل دی و بهمن و این‌ها فصل‌های سرد است دیگه، حالا امسال خیلی سردتر شده ولی قم این فصل‌ها فصل برف و سرما و....

ایشان می‌گویند پوستین می‌پوشیدم می‌آمدم توی حیاط زیر آسمان و زیارت عاشورا می‌خواندم، چهلمین روز زیارت عاشورای من روز 22 بهمن شد. یعنی برای پیروزی انقلاب به مثل آقای حائری گفته می‌شود که شما زیارت عاشورا بخوان. حالا هم همه ما باید این دعا، این توسل، زیارت عاشورا خواندن کما این که رهبری دام ظلّه هم این خصوصیت را دارند؛ برای مشکلات اجتماعی، حکومتی و این‌ها سجده‌های طولانی بکنند دعا بکنند، جمکران مشرف بشوند، حرم مشرف بشوند، این حالت را ایشان دارد، این حالت باید در همه ماها ان شاءالله همگانی بشود و ان شاءالله فردا کسی نباشد که در راهپیمایی شرکت نکند، ان شاءالله این یک واجب الهی است، واجب کفایی است اگر این احتمال که این مشکلاتی که الان پیش رو ما داریم که خیلی‌هایش را ما خبر نداریم ولی آن‌ها خبر دارند که دشمنان چه دسیسه‌هایی دارند ولی بحمدالله خدای متعال دارد عنایت می‌فرماید ان شاءالله امید داریم که با عنایات خدای متعال و وظیفه‌شناسی ما که موجب عنایت خدای متعال می‌شود این مشکلات هم برطرف شود.

حالا امروز هم که کالتعطیل تقریباً هست اما یک چند کلمه‌ای هم درس‌مان را...

بحث رسید به دلیل عقلی برای اثبات وجوب کراهت نسبت به منکری که از دیگری صادر می‌شود یا ترک معروفی که از دیگری صادر می‌شود. گفتیم برای دلیل عقلی دو بیان هست، دو تقریب هست.

س: ... از آن طرف معنای هتک یعنی آن طرفی که هتک او شده یک حقی داشته است یک حق الزامی که رعایت این حق الزامی نشده است. آن وقت اگر این رضایت به وقوع حرام از غیر مخالف با حق خداوند باشد یعنی من در باطن خودم رضایت داشتم مخالفت با آن حق شارع است، از آن طرف توی جلسه اخیر فرمودید که موافقت التزامی واجب نیست، این دو تا مسأله چه جوری با هم دیگر جمع می‌شود، یا از این طرف ما لازم نیست موافق باشیم با احکام شرعیه، یعنی باطن‌مان لازم نیست موافق با احکام شرعیه باشد اما از آن طرف رضایت داشتن به وقوع حرام در خارج مخالف به حق شارع باشد.

ج: بله، موافقت التزامیه گفتیم به معنای این است که معتقد باشیم، ملتزم باشیم که این واجب است یا حرام است، این بر ما لازم نیست، عقل نمی‌گوید این لازم است اما عقل می‌گوید چه کار کن؟ انجام بده، امتثال کن، آن چه که او خواسته به جا بیاور، او که نگفته اعتقد، اگر گفته بود اعتقد بله، او فرموده صلّ، نماز می‌خوانیم، می‌گوید فرمودی نماز بخوان چشم نماز می‌خوانم، فرمودی جهاد برو چشم می‌روم، فرمودی امر به معروف بکن چشم می‌کنم ولی در کنار این باید معتقد به وجوب این هم باشم، این هم یک واجب الهی است یا حقی است که عقل برای مولا قائل است؟ می‌گوییم نه، ما این را درک نمی‌کنیم که این اعتقاد هم لازم هست. پس بنابراین این دو تا هم دیگر منافاتی ندارد که از طرفی بگوییم موافقت التزامیه واجب نیست عقلاً ولی از آن طرف هم رضایت به هتک دیگری مولا را این قبیح است همان طور که خودمان هتک کنیم قبیح است، راضی باشیم که کسی مولایمان را هتک کند، این هم درست. با آن هم منافات ندارد چون با نیاوردن آن یعنی آن چیزی که او خواسته با نیاوردن آن چه که او خواسته است یا آوردن آن چه که او خواسته نیاوردن آن را، دارد هتک می‌کند، بی‌احترامی می‌کند، راضی نیستیم به این حق مولاً چون مولا را دارد هتک می‌کند. این مطالب با هم تنافی ندارد.

و اما این بیان دوم برای دلیل عقلی بر این که کراهت از منکر صادره عن الغير واجب باشد کما افقی به الامام. دلیل دوم عبارت است از این که گفته بشود این کراهت عدلّ،

عدل یعنی چی؟ یعنی وضع الشيء فی محله، فی موقعه، این که ما این حالت را داشته باشیم، کراهت داشته باشیم، تنفر و انزجار داشته باشیم از این که کسی منکری را انجام بدهد یا در لباس انجام حرام یا در لباس ترک معروف، این کراهت و انزجار فی محله است یا فی لامحله است؟ کدام است؟ فی محله است که انسان کراهت داشته باشد، انزجار داشته باشد، تنفر داشته باشد از این که دیگری محرمی را مرتکب بشود یا واجبی را ترک بکند. پس الکراهة من المنکر الصادر من الغير عدلٌ و العدل واجبٌ پس این کراهت هم واجبٌ. صغری که واضح است، این کراهت عدلٌ و این کبری هم که در السنه وجود دارد که عدل هم واجب است پس بنابراین فالکراهة واجبةٌ. این برهان عقلی است که برای این مطلب می شود اقامه کرد.

از همین جا که این برهان عقلی را اقامه می کنیم که حالا بحث خواهیم کرد از آن یک دلیل شرعی هم استفاده می توانیم بکنیم که قبلاً در ضمن کتاب و سنت آن را بیان نکردیم، حالا استدراک می کنیم که آن جا هم می شود این را ذکر کرد و آن این که این کبری را از شرع بگیریم، صغری که الکراهة عن المنکر الصادر من الغير عدلٌ این وجدانی است، کبری و العدل واجبٌ این را از شرع بگیریم به جای حکم عقل از شرع بگیریم که فرموده «اعدلوا هو اقرب للتقوی» یا «إِنَّ الله یأمر بالعدل و الاحسان» خدای متعال امر فرموده است بالعدل، یا فرموده «اعدلوا» واجب فرموده است عدل را، بنابراین با این بیان هم می توانیم بگوییم که از کتاب استفاده می شود و هم چنین از سنت که عدل را واجب فرموده و امر فرموده است پس هم این کبری وجوب عقلی دارد هم وجوب شرعی. پس صغری وجدانیة و الکبری عقلیة و شرعیة پس نتیجه عقلاً و شرعاً اثبات می شود که این کراهت لازم است و لعل مستند امام قدس سره در این فتوا بگوییم که این بیان لعل باشد.

آیا این بیان را می توانیم بپذیریم أم لا؟ صغری که قطعاً لا اشکال فیه، صغری مطلب درستی است، وجدانی است همان طور که گفتیم.

أما الکبری:

آیا عقل می گوید عدل بما له من العرض العریض و المراتب المختلفة، همه این ها را می گوید واجب است یعنی واجب به این معنا که لزوم آن، لابدیت آن را درک می کند یا حکم می کند علی اختلاف مسلکین، این این طور است؟ یا این که نه می گوید عدل حسن است و جابجا این حسن مختلف است؟ یک جایی حسن آن به حدی است که لابدیت دارد نباید ترک بشود، آن جا کجاست؟ جایی است که اگر آن عدل را انجام ندهی ظلم است. آن جا بله عدل حسنٌ به مرتبه عالی های که اگر آن برداشته بشود به جای آن ظلم می نشیند. اما اگر مراتبی دارد که نه، مثلاً احسان به دیگری عدل است یا عدل نیست؟ هر جور احسان به دیگری عدل است، یک ادنی به احسان به دیگری هم، دستگیری از یک کسی می خواهد بلند بشود از سر جایش، حالا یک کمی با زحمت دارد بلند می شود، شما کمکش کن این عدل است. آیت الله وحید می فرمودند یک وقت کنار آقای سید عبدالله شیرازی نشسته بودم این او آخری که چشم شریف ایشان نابینا شده بود، ایشان هم داشت دنبال.... دست می گرداند دنبال جاسیگاری بود، من هم جا سیگاری را دادم دست ایشان، ایشان فرمود عون الضعیف صدقة. این یک عدل است، یک کمک به یک کسی است که الان دنبال چیزی می گردد. اما این واجب است؟ قطعاً این عدل است، این کمک، وضع الشيء فی موضعه هست اما قطعاً هیچ عقلی نه درک وجوب این را می کند، نه درک

لزومش را می‌کند، نه حکم به این.... بنابراین این که بگوییم ولو در بعضی کلمات آمده است که عدل واجب است ولی باید آن کلمات را یا حمل کرد بر این که مقصود آن‌ها این مراتبی هستند که اگر انجام ندهی ظلم است و یا باید گفت بالاخره اشتباه است آن فرمایش که فرموده شده.

س: ظلم را هم نمی‌شود همین طور ذو مراتب دانست؟

ج: ظلم نه، ظلم تعدی است.

س: این طور که فرمودید یک جایی...

ج: بله، جایی هست که نه ظلم است و نه عدل است، ممکن است هر دو باشد یا حالتی باشد که نه ظلم است نه عدل، حالا شما مثلاً فرض کنید این طوری الان بفرمایید این ظلم است؟ عدل است؟ آقایان مثال می‌زنند حالا یک دست‌تان را این جوری کردی مثلاً، این نه ظلم است نه عدل است، این جوری نیست که هر فعلی یا عدل و ظلم ضدانی که لهما ثالث است که می‌شود نه ظلم باشد نه عدل باشد. ضدان لاثالث لهما نیست.

س: عدل باشد ظلم هم نباشد؟

ج: بله، یعنی ترک آن ظلم نیست. عدلی است که ترک آن ظلم نیست مثل همین احسانی که عرض کردم دیگه، همین احسان مراتبی از احسان عدل است، هر مرتبه‌ای از احسان وقتی احسان صادق باشد ممکن است بگوییم عدل است یقع فی محله، احسان صادق باشد. حالا اگر کسی در این مناقشه نکند که بعضی مراتب آن ممکن است مزاحمی داشته باشد، چیزی داشته باشد. بالاخره ما مواردی داریم که حسن. همین مثالی که زدم یک فقری است، یک بیماری است می‌خواهد از جایش بلند بشود، می‌تواند بلند بشود، دارد خودش هم بلند می‌شود شما کمکش کنی بر او آسان‌تر است، رنج کمتری می‌برد، این احسان است. یا یک کسی زندگی متعارفی دارد شما یک خرده او را کمک کنی زندگی او پر رفاه‌تر بشود، این احسان است و عدل است، ظلم که نیست. این جور نیست که لا عدل و لا ظلم، عدل است یعنی شما مال‌ات را یا انرژی‌ات را یا وقتت را صرف یک چیزی کردی که فی محله هست، این‌ها درست عدل است اما واجب نیست. بنابراین این کبری عقلی نیست که ما بگوییم العدل بجميع مراتبه و شؤونه و تطبیقاته واجب. عقل وجوب آن را درک می‌کند و لزوم آن را درک می‌کند.

س: یعنی یک چیزی عدل نباشد ظلم هم نباشد ارتفاع نقیضین لازم نمی‌آید؟

ج: نقیض نیستند ضدان هستند.

س: نه فی محله هست نه لا فی محله.

ج: ضدان هستند، بله محلی ندارد.

س: مگر این که بگوییم تغییر حیثات....

ج: عرض کردم آقایان می‌گویم این دست من که الان دارم این جا حرکت می‌دهم این الان عدل است یا ظلم است؟

س: یا فی محله است یا لا فی محله.

ج: هیچ کدام نیست.

س: مگر این که دو حیثیت باشد؛ یک حیثیت فی محله است اگر ...

ج: شما این حیث را ول نمی‌کنید.

س: ظلم...

ج: به جمیع مراتبه اشکال دارد چون ظلم تعدی است.

س: ... معانی مختلف دارد چرا این معنای آن را گرفتیم؟ وضع کلی شیء فی موضعه مثلاً
اتا کل حق ذی حقه...

ج: آن هم وضع الشی است دیگه، این عنواناً جامع آنها است، آنها هم تطبیقات همین
است. اعطاء کل ذی حق حقه، آن هم مصداقی از وضع الشیء فی موضعه هست.

س: ... پس عدل واجب نیست، آن چیزی که حرام است ظلم حرام است.

ج: نه، عدل هم لازم هست.

س: ...

ج: این جا جعل نیست این، واقعیت نفس الامری است. قانون کسی جعل نمی‌کند این
واقعیت نفس الامری است که عقل دارد آن درک می‌کند که آن قبیح است این حسن
است.

این برای عقلی، بنابراین ما مانحن فیه می‌گوییم که آیا عقل این را درک می‌کند که این
کراهت داشتن نسبت به این که دیگری این عمل را کرده این در حدی است که عقل درک
کند که اگر این کار نکنی ظلم به مولا کردی؟ خودت داری همه وظایف را انجام می‌دهی،
حالا دیگری هم یک گناهی کرده. این ظلم است؟ به خصوص که از بعضی روایات شاید این
مطلب استفاده می‌شود که گاهی گناه کردن دیگری موجب خشنودی انسان می‌شود مثل
آن روایتی که حالا.... روایت دارد که یکی از نعمت‌های خدا به انسان این است که آدم
بیند دشمن او مبتلای به گناه شده. از او غیض دارد، از دست او ناراحت و عصبانی است
می‌گوید الحمدلله که دارد فلان گناه را می‌کند خدا پدرش را در می‌آورد. یکی از نعمت‌های
خدا این است، البته نه از حیث این که حالا آن هتک خدای متعال را دارد می‌کند از حیث
این که بالاخره این به جای این که من لازم باشد خودم دست به کار بشوم و پدرش را در
بیاورم خدای متعال دارد پدرش را در می‌آورد.

س: علمایی هم که می‌گویند منظورشان همین حیث است.

ج: نه، کراهت باید داشته باشم، نداشته باشم، کراهت هم ندارم. حب به آن که گفتیم
رضایت به حرام درسته اما کراهت، انزجار داشته باشیم، نداریم. این حالت را باید در
خودش ایجاد بکند شخص، البته یکی از صفات متعالی نفس است که انزجار داشته باشد.
اما حالا نداشت، این انزجار نفسانی را نداشت، این یک قبیحی را مرتکب شده یا واجبی را

ترک کرده است، این را عرض می‌کنم. اما این نکته....

س: ... کفر و الفسوق و العصیان، بل اولئک هم الراشدون...

ج: آن موقع نبودید که این آیه را بحث کردیم؟

س: ...

ج: بله، پس مراجعه بفرمایید که تفصیلاً بحث کردیم.

س: ...

ج: حالا داریم می‌گوییم.

این عقلی، و اما کبرای شرعی که آیا این آیه شریفه «اعدلوا هو اقرب للتقوی» یا «إِنَّ اللَّهَ بِأَمْرٍ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» آیا از این‌ها می‌شود وجوب فهمید؟ عرض می‌کنیم این هم به مسلّم شریعت که همه عدل به جمیع مراتبه واجب نیست. کما این که احسان به جمیع مراتبه واجب نیست. پس از این می‌فهمیم که مقصود از این آیه شریفه و الا اگر این وجوب باشد کأنّ مثل تخصیص اکثر لازم می‌آید. آقایان این مواردی که اگر بخواهیم حمل بر وجوب و اراده جزمیه وجوبیه بکنیم باید تخصیص فراوانی به آن بنزیم یا تقييد فراوانی به آن بنزیم این را قرینه می‌گیرند بر این که این‌ها در مقام بعث است و اصل یا ارشاد است و اصل محبویت این هست منتها به حسب اختلاف مراتب آن وقت مراتب آن فرق می‌کند. ارشاد است به مرشدُ الیه، یعنی دارد توجه می‌دهد می‌گوید خدای متعال می‌فرماید توجه کنید و عدالت را در زندگی مراعات کنید حالا هر جا آن عدالت عدالتی است که اگر ترک کنید ظلم است حتماً باید به آن ملتزم باشید و هر جا این چنینی نیست حسن است که به آن ملتزم باشید، تابع مرشدُ الیه هست، اوامر ارشادیه تابع مرشدُ الیه است، هر جا الزامی است الزام است، هر جا الزام نیست به همان... مثل این که می‌گوید آقا وظایف شرعیهات را اعم از واجبات و مستحبات عمل کن، این معنایش این نیست که مستحبات را هم واجب است عمل بکنی، این دارد توجه می‌دهد به این که آن فهرست تکالیف را نگاه کن علی حسب آن عمل کن؛ آن جا که واجب است واجب، آن جایی که مستحب است مستحب، کراهت است کراهت، حرام است حرام، و هكذا. پس این که می‌فرماید اعدلوا هو اقرب للتقوی، این نکته را هم عرض می‌کنم که حالا یک مقداری نگاه کردم به تفاسیر یعنی غیر واحدی از تفاسیر بر من روشن نشده هنوز که چرا می‌فرماید «اعدلوا هو اقرب للتقوی» این نزدیک‌تر است به تقوا. آیا عدالت خود تقوا نیست، عین التقوا است؟ این اقرب للتقوی این چرا فرموده است؟ حالا این را یک دقتی بکنید، من الان برایم حل نشده است که چرا فرموده هو اقرب للتقوی.

س: ...

ج: عین آن هست دیگه، عدالت این اقرب است به خود نگهداری، این یکی از مصادیقش هم تقوا است، یکی از مصادیق عدالت تقوا است. پس بنابراین حالا فعلاً این حل بشود یا حل نشود برای ما، بفهمیم یا نه نفهمیم دخالت در مطلب ندارد.

س: حاج آقا مثل اقرب الیکم من جبل الوریث،

ج: آن که بله. این مثل آن نیست، این عین آن است. این برای آن است که تشبیه معقول و محسوس است، کأنَّ آن اقرب الیکم من حبل الوريد، یعنی چطور ورید به شما نزدیک است، هیچ بُعدی نیست این از آن هم نزدیک‌تر است به شما. آن می‌خواهد آن مطلب را شدت یک امر معقول را نسبت به ما که بالاخره مادی هستیم و محسوسات را بیشتر درک می‌کنیم توجه بدهد که این جوری است این نزدیک خدای متعال به شما. اما این اقرب به تقوا هست چرا این عین تقوا است دیگه، نه اقرب به تقوا، یک چیز دیگه این اقرب به تقوا است، عدالت به خرج دادن، این به تقوا نزدیک‌تر است یا عین تقوا است.

س: ...

ج: نه، مصداقاً که یکی است دیگه، فرقی نمی‌کند مفهوم درست است.

س: عدالت صدق فعل بدون نیست است دیگه.

ج: نه، عدالت هر چیزی همان جوری که هست باید انجامش بدهی تا بشود عدالت، نماز بی‌وضو خواندن که عدالت نیست، نماز بی‌نیت خواندن یا قصد قربت نداشتن که عدالت نیست.

پس بنابراین این ادله داله بر کبری شرعاً من الكتاب و السنة این ادله هم به آن قرینه‌ای که عرض شد اوامر یا ارشادی است یا مطلق البعث را دلالت می‌کند نه این که دلالت بکند بر وجوب نسبت به بیان دوم إن قلت و قلت وجود دارد که ان شاء الله بعداً.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.